



## ساختمان ژنیتیکی نفوس افغانستان

افغانستان امروزی گلستان اقوام و زبانهای مختلف منطقه محسوب می‌گردد. این سرزمین در طول تاریخ دارای موقعیت استراتژیک بوده است و از دوران پارینه سنگی مسکون انسانها و بعدها تبدیل به چهارراهی برای گسترش تمدن ها و امپراتوری ها شده است. موقعیت، تاریخ و گروه های قومی گوناگون افغانستان، فرصتی منحصر به فرد برای کشف چگونگی ظهور ملت ها و گروه های قومی، و اینکه چگونه تحولات فرهنگی عمده و تحولات تکنولوژیک در تاریخ بشر بر ساختارهای جمعیتی مدرن تأثیر گذاشته است، ارائه می دهد که در یک مطالعه مفصل ژنیتیکی طرف استفاده قرار گرفته اند.

مقایسه ساختمان ژنیتیکی اقوام پشتون و تاجک افغانستان شباهت های بسیار زیاد آنها را نشان داده و همچنان نشان میدهد که اقوام پشتون و تاجک افغانستان از لحاظ ژنیتیک با نفوسهای اقوام شمال و غرب هند بسیار نزدیکتر اند تا اقوام شمال قفقاز، اروپا و ایران امروزی. این نتایج نشان میدهد که هزاره ها و ترکتابار ها ساختار ژنیتیکی متفاوتی از پشتونها و تاجیکها دارند. همچنان نتایج نشان میدهد که اختلاف زبانی هزاره ها و ترکتابارها پدیده فرهنگی جدید است. (جریده پلوس وان، چاپ بیست و هشتم مارچ سال ۲۰۱۲م)

در این مطالعه برای اولین بار، چهار گروه قومی عمده در افغانستان امروزی: هزاره، پشتون، تاجیک و ازبک با استفاده از ۵۲ نشانگر باینری و ۱۹ تکرار کوتاه پشت سر هم در بخش غیر نو ترکیب ۷ تحلیل گردیده. -کروموزوم در مجموع ۲۰۴ نمونه افغانی به همراه بیش از ۸۵۰۰ نمونه از جمعیت های اطراف مهم برای تاریخ افغانستان از طریق مهاجرت ها و فتوحات از جمله ایرانیان، یونانی ها، هندی ها، خاورمیانه ای ها، اروپای شرقی و آسیای شرقی مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نشان می‌دهد که همه افغان‌های کنونی عمدتاً میراث مشترکی دارند که از یک جمعیت اجدادی

بدون ساختار مشترک که می‌توانست در طول انقلاب نوسنگی و تشکیل اولین جوامع کشاورزی پدید آمده باشد، مشترک است. نتایج همچنین نشان می‌دهد که تمایز بین الافغانی در عصر برونز آغاز شده است که احتمالاً به دلیل شکل‌گیری اولین تمدن‌ها در منطقه بوده است. مهاجرت‌ها و تهاجمات بعدی به منطقه به طور متفاوتی در میان گروه‌های قومی جذب شده است، تفاوت‌های ژنتیکی بین جمعیتی را افزایش می‌دهد و به افغان‌ها تنوع ژنتیکی منحصر به فردی در آسیای مرکزی می‌دهد. این مطالعات نشان داد که یک ساختمان خاص ژنیتیک نفوسی هند و افغان وجود دارد که اوزبیک‌ها و هزاره‌ها در آن شامل نیستند.

در نشریه انترنتی انسیستوروف Ancestrove تاریخی ۱۷ می ۲۰۲۴ میخوانیم که نسبت هزاره‌ها بر اساس مطالعات دی ان ای یا ژنتیکی: ۵۵٪ تورک و مغولی، ۳۶٪ آریایی (پشتون، تاجک) و ۹٪ چینیایی می‌باشد.

همچنان معلوم می‌شود که پروسه جریان ژن از هندوستان به افغانستان صرف مربوط به اقوام پشتون و تاجیک افغانستان بوده و حد اقل از زمان ایجاد اولین مدنیت‌های بشری در منطقه یا تمدن وادی سند و تمدن باختر- مارجینیا (تمدن اطراف دریای آمو و دریای مرغاب) برقرار بوده است. مطالعات نشان می‌دهد که باشندگان اولیه افغانستان با نفوس شمال و غرب هند، آسیای میانه، ایران و مردم شمال قفقاز تا ختم عصر جمع‌آوری و شکار و شروع زراعت یعنی بین ۱۲۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال قبل همه دارای اجداد مشترک بودند. با شروع عصر زراعت است که خصوصیات ژنتیکی باشندگان اولیه سرزمینی که ما افغانستان مینامیم از خصوصیات ژنتیکی مردمان هندوستان و ایران متمایز می‌گردند. تکامل و جدایی اقوام و سیستم‌های اجتماعی، بخصوص پشتون و تاجیک، در افغانستان از عصر تمدن مسی (برونز) یعنی با شروع شهرنشینی پدید می‌گردد.

مطالعات نشان می‌دهد که مهاجرت‌های تاریخی و لشکرکشی‌ها بالای ساختمان قومی در افغانستان اثرات متفاوت داشته‌اند. این مطالعات وقوع مهاجرت‌های تاریخی و لشکرکشی‌های هخامنشی‌های فارس و یونانی‌های مقدونی، با آنکه اثرات ژنتیکی محدودی میان اقوام افغانستان و اقوام آسیای میانه بخصوص، فارس‌ها دیده شده اما هیچ ارتباط قابل ملاحظه با مقدونیه و بالکان به مشاهده نرسیده است. مطالعات همچنان نشان می‌دهد که لشکرکشی‌های اعراب در قرن هفتم میلادی و ادعاهای مهاجرت و سکون‌گزینی اعراب در این سرزمین‌ها با آنکه از لحاظ فرهنگی تاثیرات عظیمی در منطقه بجا گذاشته است، اما اثرات ژنتیکی این لشکرکشی‌ها بالای نفوس محلی این مناطق مشاهده نمی‌گردد.

توزیع جغرافیایی و قومی زبان‌های مروج در افغانستان نیز یک پدیده مغلق بوده است. در حالیکه

ساختمان ژنیتیکی نفوس اقوام هزاره و اوزبیک را باهم ارتباط می‌دهد اما این دو قوم از لحاظ زبانی به دو گروه جداگانه مربوط می‌شوند. زبان مردم هزاره مانند پشتون‌ها و تاجیک‌ها وابسته به گروه زبان‌های هندو آریایی است در حالی که زبان اوزبیک‌ها مربوط به فامیل زبان‌های ترکی می‌باشد. طوری معلوم می‌شود که زبان اوزبیک مروج در افغانستان وارث مستقیم یک زبان ترکی منقرض شده ایست که در قرن پانزدهم میلادی ایجاد شده بود. این در حالی است که جدایی ارتباطات ژنیتیکی میان هزاره‌ها و اوزبیک‌ها قبل از این زمان بوقوع پیوسته است. این امر نشان می‌دهد که اختلافات زبانی میان اقوام افغانستان معرف بروز تغییرات فرهنگی در زمان‌های متاخر باشند.

طوری که می‌بینیم نتایج این مطالعات با آنچه از تاریخ این سرزمین‌ها می‌دانیم مطابقت دارد. بطور مثال با حمله مغول‌ها و استیلای طولانی آن‌ها و بازماندگان تیموری شان در ماورالنهر، خراسان، سیستان، اراکوزیا، فارس، تخارستان، زابلستان، کابلستان و غیره سرزمین‌ها تغییرات بزرگ فرهنگی و جمعیتی در این سرزمین‌ها بوقوع پیوست و تعداد کثیری از مردمان اقوام مهاجم در این مناطق مسکن گزین شدند که از لحاظ ژنیتیکی با مردمان محل متفاوت بودند. این مهاجرین در مناطق مرکزی کشور در نتیجه اقامت طولانی و آمیزش با مردم محل زبان‌های اصلی خود را از دست داده زبان‌های محلی را پذیرفتند. با آمدن صفوی‌ها؛ قزلباش‌ها و فارس‌ها هم در این مناطق مسکون شده مذهب شیعه را بین مردم محل شایع کردند.

این نتیجه میرساند که تیوری قبلی مهاجرت آریاییها از شمال قفقاز به افغانستان امروزی و از آنجا به هندوستان نادرست می‌باشد. این مطالعات برعکس قضیه را ثابت میکند به این معنی که اقوام پشتون و تاجک افغانستان شباهت‌های بیشتری با مردم شمال هند دارند تا همسایه‌های آنها در غرب و شمال قفقاز. بر اساس این مطالعات ژنیتیکی، اقوام پشتون و تاجک افغانستان از لحاظ ژنیتیک با نفوسهای اقوام شمال و غرب هند بسیار نزدیکتر اند تا اقوام، شرق میانه، شمال قفقاز، اروپا و ایران امروزی. این مطالعات برعکس قضیه را ثابت میکند به این معنی که پروسه انتقال وراثت ژنیتیکی از هندوستان به افغانستان به اقوام پشتون و تاجک جریان داشته است.

نتایج فوق در حقیقت تایید نظریات میر غلام محمد غبار و احمد علی کهزاد در مورد قرابت اقوام پشتون و تاجیک مستقر در افغانستان است.

بر همین منوال پروفیسور حقنظر نظروف درمورد اصطلاح دادیکهای پختون عقیده دارد که "... تاجیکها و پشتونها هر دو از یک اصل وریشه آریایی منشاء میگیرند...". او مینویسد: "مورخان تاجیکستان تاریخ خلق تاجیک را در محدوده ماورالنهر و آسیای میانه محدود ساخته

اند... در حالیکه ۶۲٪ تاجیکها در افغانستان زندگی میکنند... سهم آنها در آفرینش فرهنگ مادی و معنوی خلق تاجیک به مراتب از مردم تاجیک ماورالنهر زیادتر میباشد. " (مقام تاجیکان در تاریخ افغانستان، دوشنبه، ۱۹۹۹).

پروفسور نظروف اصطلاح منشأ مشترک آریایی اقوام پشتون و تاجیک را مطرح میکند. آیا چنین است؟

در کمی از بیشتر از یک قرن اخیر بسیاری مورخین و جامعه شناسها باور به کوچ یا مهاجرت آریاییها از شمال قفقاز و جنوب روسیه به سه جانب غرب به جانب اروپا، جنوب به جانب ایران امروزی و جنوب شرق بجانب افغانستان و هند باور داشتند.

باید اذعان کرد که این عقیده چندان سابقه تاریخی ندارد. برای بار اول سر ویلیام جونز اَبگلیسی در اواخر قرن هژدهم به شباهتهای ریشه های زبانهای هند و اروپایی پی میبرد و اصطلاح زبانهای هند و اروپایی را معرفی میکند. همزمان با او دانشمند فرانسوی بنام آدپیرون که اوستا شناس بود و اولین ترجمه اوستا را به زبان اروپایی (فرانسوی) انجام داد، در سالهای ۱۷۶۰م میخواست اشاره بکند به قومی که اوستا را نوشته اند. او با استفاده از کلمه آریا و بجه که در اوستا بود معادل فرانسوی آنرا بشکل آریان Arian اختراع کرد و این قوم را آریان نامید. در دهه های بعدی نویسندگان آلمانی به تدریج شباهت زبانی هند و اروپایی را به شباهت نژادی ارتقا میدهند چون به مساوات نژادی عقیده نداشتند و در جستجوی یک نژاد برتر بودند نژاد آریان را تبلیغ میکنند. تا این زمان هنوز کسی اصطلاح فارسی دری "آریایی" را نساخته بود. در دههء آخر قرن نوزدهم مرزا آقاخان کرمانی اولین شخص فارسی است که است که به نژاد آریان اشاره میکند رضا شفق در کتاب معروف تاریخ ایران باستان برای اولین بار از اصطلاح "آریایی" در قرن بیستم استفاده میکند. و از آن بعد اصطلاح آریایی به زیربنای ایدولوژیک و نژادی ناسیونالیستهای فارس، به مثابه یک نژاد برتر، با دنباله روی از آدولف هیتلر، مبدل میگردد که به موجب آن اسم رسمی فارس را به ایران مبدل میکنند، کتیبه های سنگی هخامنشی از زیر خاکها برون می آیند، پادشاهان هخامنشی آریایی میشوند، آهورا مزدا خدای آنها میشود و امثالهم. امروزه بسیاری از محققین سرشناس در ایران به مهاجرت آریاییها از شمال شرق به ایران امروزی فارس باستان عقیده ندارند، کتیبه های هخامنشی را جعلیات ساخته شده دربار شاه میدانند، از جمله دکتر شاهرخ وفاداری پژوهشگر ایران باستان، و رضا ضیا ابراهیمی پژوهشگر تاریخ ایران و استاد در دانشگاه آکسفورد در یک مصاحبه با تلویزیون فارسی بی بی سی در این مورد صحبت میکنند به تیوری مهاجرت آریاییها به عنوان یک نژاد عقیده ندارند. دکتر

مازیار استاد ژنیتک در پوهنتون پورث سمث انگلستان در این مصاحبه میگوید همچون مهاجرتی را علم ژنیتیک تایید نمیکند. آنها میگویند اینکه آریا در اوستا به یک قوم یا یک طبقه خاص در جامعه و یا به زبان اطلاق میشده ما چیزی نمیدانیم.

بر همین منوال استاد معاصر ایرانی دکتر غیاث آبادی در یک مصاحبه با بخش فارسی رادیو فرانسه میگوید مردم ایران باشنده گان بومی همین سرزمین بوده اند و از جای دیگری به این سرزمین کوچ نکرده اند. در مورد آریاییها او میگوید آریا (اوستا)، آریو (کوشانی ها) سرزمینی بوده در شمال و شمالغرب افغانستان امروزی بلخ و هرات .

در هماهنگی با این اظهارات این بار اول است که تحقیقات ژنیتیکی در مورد اقوام افغانستان منتشره جریده پلوس وان، چاپ بیست و هشتم مارچ سال ۲۰۱۲م تیوری مهاجرت آریاییها را بطور مستدل مورد سوال قرار میدهد.

March ۲۰۱۲, ۲۸ PLoS ONE

Haber M, Platt DE, Ashrafian Bonab M, Youhanna SC, Soria-Hernanz DF, Martínez-Cruz B, et al. (۲۰۱۲) Afghanistan's Ethnic Groups Share a Y-Chromosomal Heritage Structured by Historical Events. PLoS ONE ۷(۳): e۳۴۲۸۸. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0034288>

Editor: Manfred Kayser, Erasmus University Medical Center, The Netherlands

<https://journals.plos.org/plosone/article?id=10.1371/journal.pone.0034288>

۸۸